

خامنه‌ای یکی از دشمنان بزرگ مردم فلسطین

مردم فلسطین که بیش از دو میلیون نفر از آن‌ها ساکن غزه هستند، چه می‌خواهند؟ آن‌ها آزادی می‌خواهند، صلح، آرامش و رفاه. آن‌ها خواهان حق تعیین سرنوشت خویش هستند، آن‌ها کشور مستقل فلسطینی می‌خواهند. حق کاملاً بدیهی این مردم ستمدیده که "جهان متمدن" سرمایه‌داری با حمایت از دولت صهیونیستی اسرائیل تاکنون مانع تحقق آن شده است.

اما دشمنان مردم فلسطین تنها دولت صهیونیستی اسرائیل و همپیمانان امپریالیست آن نیستند. مردم فلسطین دشمن بزرگ دیگری نیز دارند که برای آن‌ها نه صلح می‌خواهد و نه آرامش و رفاه. مرگ کودکان بی دفاع فلسطینی برای او هیچ اهمیتی ندارد. ویرانی غزه برای او بی‌اهمیت است. درد و آلام مردم فلسطین، ساکنان ستمدیده‌ی غزه، اساساً مسأله‌ی او نیست. او فقط به دنبال بهره‌برداری از خون بر زمین ریخته‌ی کودکان فلسطینی است. او از قتل‌عام مردم فلسطین در خفا حتا خوشحال می‌شود، چرا که بر این گمان است که با قتل‌عام مردم فلسطین توسط ارتش صهیونیستی می‌تواند برای تجهیز و تهییج نیروهای شبه‌نظامی خود خوراک تهیه کند. می‌تواند بر آتش جنگ بدمد که بقایاش با جنگ و خونریزی گره خورده است. مردمی که خون می‌گیرند اما این دشمن سفاک در جواب به آن‌ها وعده‌ی بهشت می‌دهد.

این دشمن بزرگ جمهوری اسلامی و رهبر مستبد آن خامنه‌ای است. دشمن بزرگی که دائم بر طبل جنگ می‌کوبد و نقش مهمی در عملیات حماقت‌آمیز حماس در هفتم اکتبر داشت.

خامنه‌ای دیکتاتور مستبد و خونریزی که در راس قدرت نشسته است، روز دوشنبه ۱۴ خرداد در سخنرانی خود به‌مناسبت ۳۵مین سالگرد مرگ خمینی جلاد به ویژه به ۲ موضوع و در واقع ۲ چالش حکومت اسلامی در این روزها پرداخت، "انتخابات" در پی مرگ ابراهیم رئیسی، رئیس "جمهوری ویرانی" معروف به "قاضی اعدام" و دوم جنگ جنایتکارانه‌ی غزه که یک طرف آن جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی آن هستند.

وی در سخنان خود به تمجید از عملیات حماقت‌آمیز حماس تحت عنوان "طوفان الاقصی" پرداخت و گفت: "عملیات طوفان الاقصی که در پانزدهم مهر گذشته اتفاق افتاد، دقیقاً مورد نیاز منطقه بود. منطقه ما به این عملیات نیاز داشت. این پاسخ به یک نیاز بزرگ منطقه بود." اما نیاز

در صفحه ۲

هدف از صدور قطعنامه جدید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی چیست؟

صرفاً یک اختلاف بر سر یک مسئله مشخص، نزاع هسته‌ای به تنهایی نیست، بلکه مرتبط با اختلافات پیچیده‌تر و مهم‌تری است. اگر این اختلاف صرفاً بر سر موضوع مشخص هسته‌ای بود، سال‌ها پیش حل‌شده بود.

در صفحه ۳

نزاع هسته‌ای میان قدرت‌های امپریالیست غرب و جمهوری اسلامی به یک کشمکش دیپلماتیک بی‌نتیجه تبدیل‌شده است. سال‌هاست که این نزاع ادامه دارد، بدون این‌که راه‌حلی برای آن یافت شود. دلیل آن هم پوشیده نیست. این اختلاف برخلاف آنچه که در ظاهر به نظر می‌رسد،

شکست محتوم ارتجاع اسلامی در جنگ علنی با زنان



رژیم ارتجاعی و زن ستیز جمهوری اسلامی که طی تمام دوران حیات ننگین خود حتی یک روز را بدون اعمال قهر و سرکوب و تبعیض علیه زنان سپری نکرده و بیش از چهار دهه جنگی اعلام نشده علیه زنان را سازمان داده است، بعد از جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی، جنگ علنی و همه جانبه‌ی او را علیه زنان آغاز نمود. جنگ آشکاری که مدام تشدید گشته و عمق و دامنه آن گسترده تر شده است. مجموعه‌ای از

در صفحه ۴

زایمان، امری مرگبار در جمهوری اسلامی

تعمیق بحران حاکمیت در جایگزینی یک جلاد

از تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ که ابراهیم رئیسی در سانحه هوایی سقوط هلی کوپتر کشته شد، یک بلبشو و سردرگمی تمام عیار جمهوری را فرا گرفته است. سه سال پیش وقتی رئیسی از

در صفحه ۷

در گزارشی از مرگ ۴۰ زن باردار در یک سال گذشته در ایرانشهر خبر داده شد. در ایران آمار دقیقی از مرگ زنان باردار موجود نیست، اما چندی یکبار، گزارش‌ها و خبرهای جسته و

در صفحه ۶

سبک های ادبی اروپا - رئالیسم سوسیالیستی

سیاست حاکمان ، سیاست محکومان

گزارشی از تجمع و آکسیون اعتراضی در مقابل مقر سازمان ملل متحد در ژنو

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

خامنه‌ای یکی از دشمنان بزرگ مردم فلسطین

دانشجویان آمریکا نوشته بود: "شما اکنون بخشی از جبهه‌ی مقاومت را تشکیل داده‌اید" (جبهه مقاومت در ادبیات حکومت یعنی جمهوری اسلامی و شبه نظامیان منطقه‌ای آن). وی در ادامه بر نقش جمهوری اسلامی بر "گسترش جبهه مقاومت" تاکید کرده و از دانشجویان آمریکا خواسته بود با "قرآن آشنا شوند". نامه‌ای که تنها تأثیرش سوءاستفاده‌ی دولت‌های این کشورها و تلاش برای انحراف افکار عمومی در رابطه با خواست‌های دانشجویان معترض و بهانه‌ای برای تشدید فشار و سرکوب دانشجویان شد.

دومین نکته‌ای که باید بر آن تاکید کرد این است که برخلاف هجویت خامنه‌ای، نه "طوفان الاقصی"، بلکه قساوت و بیرحمی ارتش صهیونیستی اسرائیل افکار عمومی جهان را به سمت حمایت از مردم غزه کشاند. همان‌طور که مردم جهان کشتار غیرنظامیان از جمله شرکت‌کنندگان در فستیوال موسیقی را بر نمی‌تابند. به یاد آوریم زمانی را که جریانات چپ و رادیکال رهبری جنبش فلسطین را در دست داشتند و احزاب قدرتمند فلسطین بودند، در آن زمان هرگز اقداماتی این‌چنین علیه غیرنظامیان صورت نمی‌گرفت.

خامنه‌ای که پایه‌های حکومت‌اش بر خون و کشتار و جنگ و جنگ‌افروزی قرار دارد، نمی‌تواند بفهمد که مردم دنیا خواهان صلح، رفاه و آسایش هستند. او که از شادی بیزار و همواره رخت عزا بر تن دارد، نمی‌تواند بفهمد که مردم دنیا در جستجوی شادی و آن روی زیبایی زندگی هستند و مبارزات‌شان نیز برای همین است. ارمغان جمهوری اسلامی برای مردم ایران، فقر، بیکاری، نابسامانی‌های اجتماعی، جنگ و کشتار بوده است و حاصل حکومت‌هایی این‌چنین برای مردم منطقه از جمله غزه نیز چیزی جز همین نخواهد بود.

موضوع فلسطین و مردم فلسطین از نزاع‌های دولت‌های ارتجاعی و فاشیستی حاکم در اسرائیل و ایران جداست. اتفاقاً دولت‌های حاکم در اسرائیل و ایران سال‌ها سیاست مشابهی را در تضعیف مبارزات مردم فلسطین برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت و رسیدن به صلح و رفاه و آسایش داشتند که نتیجه‌ی آن وضعیت کنونی در سرزمین‌های فلسطینی است. تقویت جریانات افراطی اسلامی از جمله حماس سیاست مشترک دول اسرائیل و ایران بوده است که امروز همگان از آن آگاه می‌باشند. از سوی جمهوری اسلامی رشد جریانات افراطی اسلامی در برابر جریانات چپ و رادیکال را به نفع خود می‌دانست، چرا که می‌توانستند به متحدان بالقوه جمهوری اسلامی تبدیل گردند. از سوی دیگر دولت صهیونیستی اسرائیل نیز برای به حاشیه بردن خواست اصلی مردم فلسطین بر این ارزیابی بود که با تقویت حماس و ایجاد ائتلاف در اردوگاه فلسطینیان می‌تواند به این هدف خود تحقق ببخشد.

خامنه‌ای دشمن مردم فلسطین است، همان‌طور که نتانیاهو دشمن مردم فلسطین است. راه‌هایی مردم فلسطین تصفیه حساب با تمامی این دشمنان و برافراشتن پرچم آزادی فلسطین است، و در این مسیر متحدان واقعی مردم فلسطین، طبقه کارگر جهان، کمونیست‌ها و دیگر نیروهای مترقی، آزادی‌خواه و رادیکال جهان هستند.

کرد. اول فجایع و رنج غیرقابل وصف مردم غزه از جنگی‌ست که در ۸ ماه گذشته بر آن‌ها تحمیل شده و هنوز هیچ چشم‌انداز نزدیکی برای پایان آلام و دردهای این مردم ستم‌دیده وجود ندارد و حتی برخی مقامات دولت صهیونیستی اسرائیل از ادامه جنگ حداقل تا پایان سال جاری میلادی یعنی حداقل شش ماه دیگر خبر دادند.

خامنه‌ای با اشاره به جان باختن حدود ۴۰ هزار فلسطینی که ۱۵ هزار تن از آن‌ها کودک بودند، با وقاحت تمام آن را "هزینه سنگین ملت فلسطین در مسیر نجات از دست صهیونیست‌ها" خواند و مدعی شد که: "مردم غزه به برکت ایمان اسلامی و اعتقاد به آیات قرآنی، همچنان مشکلات را تحمل و با ایستادگی اعجاب‌برانگیز از حماسه‌سازان و مبارزان مقاومت دفاع می‌کنند".

چه کسی‌ست که نداند مردم فلسطین و بیش از همه ساکنان غزه خواستار پایان فوری جنگ هستند و نه ادامه جنگ؟ مردم غزه خواستار پایان جنگی هستند که امروز منجر به اشغال غزه به دست ارتش صهیونیستی شده و جز ویرانی و مرگ و دردهای فراموش نشدنی و الیتام‌ناپذیر حاصلی برای این مردم نداشته است، آن‌ها از این جنگ ویرانگر متنفرند.

خامنه‌ای با همان روشی که در مورد مردم ایران سخن می‌گوید، در مورد مردم فلسطین نیز جز هجو و وارونه نشان دادن واقعیات چیز دیگری نمی‌گوید و البته نمی‌تواند بگوید. دیکتاتور مستبد و ستمگری همچون خامنه‌ای که از دستان‌اش خون مردم فلسطین و ایران می‌چکد، برای حفظ موقعیت خود تنها کاری که می‌تواند بکند این است که شکست‌های‌اش را پیروزی بنامد. او هرگز نمی‌تواند به شکست اعتراف کند. چرا که اعتراف به شکست، اعتراف به مخالفت مردم ایران و خواست آن‌ها برای سرنگونی جمهوری اسلامی، اعتراف به فقر و بیکاری و دیگر معضلات فراوان جامعه، یعنی اعتراف به ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی. همان‌طور که اعتراف به شکست عملیات "طوفان الاقصی" معنایی جز پوچی سیاست‌های خامنه‌ای و دشمنی جمهوری اسلامی با مردم زحمتکش منطقه نخواهد داشت.

نتایج فاجعه‌بار جنگ ۸ ماهه غزه برای مردم فلسطین آن قدر آشکار است که در پی اراجیف خامنه‌ای، دفتر محمود عباس رئیس "تشکیلات خودگردان فلسطین"، در رابطه با سخنان وی با انتشار بیانیه‌ای نوشت: "این اظهارات به‌وضوح هدفشان قربانی کردن فلسطینی‌هاست که به استقرار کشور مستقل فلسطینی منجر نمی‌شود. ما به جنگ‌هایی که در خدمت آرزوی‌مان برای آزادی و استقلال نباشد، نیازی نداریم". بیانیه‌ای که تا حدود زیادی انعکاس و نتیجه‌ی دیدگاه مردم فلسطین در مورد این جنگ است.

خامنه‌ای در سخنان خود گفت: "در پرتو طوفان الاقصی و ایستادگی مردم غزه، فلسطین اکنون مساله اول جهان است". این اراجیف در دنیای امروز خریداری ندارد. همان‌طور که اراجیف او در مورد همبستگی دانشجویان مبارز دانشگاه‌های آمریکا و دیگر کشورهای جهان خریداری ندارد. او در نامه‌ای خطاب به

منطقه از دیدگاه خامنه‌ای چه بود که "طوفان الاقصی" به آن پاسخ داد؟

وی در ادامه و در پاسخ به این سوال گفت: "توضیحش این است که آمریکا، عناصر صهیونیزم جهانی و برخی دولت‌های منطقه، نقشه بزرگ و دقیقی برای تغییر مناسبات و معادلات منطقه طراحی کرده بودند تا با ایجاد ارتباطات مورد نظرشان میان رژیم صهیونیستی و دولت‌های منطقه، زمینه‌های تسلط رژیم منحوس بر سیاست و اقتصاد غرب آسیا و همه دنیای اسلام فراهم شود. این نقشه شوم به لحظات اجرا کاملاً نزدیک شده بود که طوفان معجزه‌آفرین الاقصی آغاز شد و همه بافته‌های آمریکا، صهیونیزم و دنباله‌های آنان را بر باد داد. به‌گونه‌ای که با حوادث ۸ ماه اخیر، امیدی به احیای دوباره آن نقشه وجود ندارد".

بنابراین تمام موضوع از نظر خامنه‌ای این است که "طوفان الاقصی" مانع برقراری روابط دیپلماتیک اسرائیل با دولت عربستان شد تا بدین ترتیب معادلات منطقه به ضرر جمهوری اسلامی و به نفع دولت اسرائیل، دو رقیب منطقه‌ای تغییر نکند. به عبارت دیگر تمام رنج مردمی که امروز در غزه خون می‌گریند و تنها در روزی شنبه بیش از ۲۰۰ نفر آن‌ها "به‌خاطر آزادی ۴ گروگان" (به‌گفته‌ی ارتش اسرائیل) سلاخی شدند، به‌خاطر جلوگیری از برقراری روابط دیپلماتیک اسرائیل و عربستان بوده است و نه چیزی دیگر. در دیدگاه او به‌وضوح نه خواست مردم فلسطین برای داشتن کشوری مستقل در این حمله جایی دارد و نه صلح، رفاه و آسایش مردم فلسطین. این خلاصه کلام و اصل هدف جمهوری اسلامی است که توسط جیره‌خواران خود در غزه یعنی حماس و جهاد اسلامی به‌اجرا درآمد و تا امروز که بیش از ۸ ماه به طول انجامیده خون‌های بسیاری ریخته شد و آلام و رنج‌های غیرقابل وصفی به مردم ستم‌دیده‌ی فلسطین در غزه و حتی در محدوده‌ای در کرانه باختری تحمیل کرد.

جدا از این که حمله حماس به اسرائیل به یک شکست کامل برای جمهوری اسلامی و عوامل منطقه‌ای آن تبدیل شد (و البته تا حدود زیادی در مورد کابینه نتانیاهو و احزاب راست افراطی اسرائیل نیز صادق است)، به نظر نمی‌آید که جمهوری اسلامی در رسیدن به حتماً همان هدف خود یعنی ممانعت از گسترش "پیمان صلح ابراهیم" موفق شده باشد. اگرچه حمله ۷ اکتبر وقفه‌ای در این روند ایجاد کرد، اما هم اکنون شاهد تلاش‌های مضاعف دولت آمریکا برای گسترش "پیمان صلح ابراهیم" به عربستان هستیم. البته دولت عربستان با طرح پیش‌شرط‌هایی از جمله در رابطه با حل و فصل مساله فلسطین، می‌تواند به‌عنوان دیگر رقیب منطقه‌ای جمهوری اسلامی، قیای مدافع مردم فلسطین را بر تن کند و از این زاویه نیز به انزوای بیشتر جمهوری اسلامی در منطقه دامن بزند.

به‌ویژه باید بر دو نکته مهم در رابطه با سیاست‌های جمهوری اسلامی و نتایج آن در جریان حمله ۷ اکتبر و وقایع بعد از آن تاکید

هدف از صدور قطعنامه جدید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی چیست؟

درواقع از همان نخستین روزی که جمهوری اسلامی تلاش‌های پنهانی هسته‌ای خود را آغاز کرد، روشن بود که این اقدام گام دیگری در جهت توسعه‌طلبی و تلاش برای کسب هژمونی در منطقه خاورمیانه است. واکنش شدید قدرت‌های غربی هم از وقتی که ماجرای تلاش‌های جمهوری اسلامی برای دستیابی به سلاح هسته‌ای برملا گردید، دقیقاً از همین زاویه بود. قدرت‌های غربی تلاش کردند نزاع هسته‌ای را تبدیل به اهرم فشاری برای خنثی کردن تلاش‌های هژمونی‌طلبانه جمهوری اسلامی کنند. اگر جز این می‌بود نه جمهوری اسلامی بر سر آن ایستادگی جدی می‌کرد و نه قدرت‌های بزرگ غربی که در اساس حامی جمهوری اسلامی‌اند، آن را تبدیل به اهرم فشار اقتصادی و سیاسی می‌کردند. نمونه اسرائیل و پاکستان را هرکس می‌داند و هیچ اتفاق خاصی هم رخ نداد. در مورد جمهوری اسلامی مسئله متفاوت است. جمهوری اسلامی می‌خواهد هژمونی‌اش را با زور سازمان‌دهی گروه‌های اسلام‌گرا در کشورهای منطقه و سلاح‌های پیشرفته تأمین کند. بنابراین دستیابی به سلاح هسته‌ای می‌تواند ثبات مدنظر قدرت‌های امپریالیست غرب را در منطقه خاورمیانه برهم بزند و موقعیت دولت‌های منطقه را که از حمایت بویژه آمریکا برخوردارند به خطر اندازد. در همان حال جمهوری اسلامی یک رژیم ماجراجو است که از هیچ اقدامی برای دست یافتن به اهداف خود فروگذار نیست. همان‌گونه که دیده‌ایم می‌کوشد برای پیشبرد سیاست‌های خویش سلاح‌های پیشرفته در اختیار گروه‌های اسلام‌گرای وابسته به خود قرار دهد. به همین شکل می‌تواند با دستیابی به سلاح هسته‌ای، آن را در اختیار این گروه‌ها قرار دهد که حتی علیه اسرائیل به کار برند. بنابراین نزاع هسته‌ای یک معادله ساده نیست بلکه چندوجهی است و مسائل جدی‌تر و مهم‌تر بر سر راه حل آن وجود دارد. از همین روست که به یک مسئله لاینحل تبدیل شده و روزبه‌روز پیچیده‌تر شده است. قدرت‌های غربی نیز در همان حال که از پرونده هسته‌ای به‌عنوان اهرم اعمال فشار بهره می‌برند، سعی کرده‌اند با دادن برخی امتیازات به جمهوری اسلامی و محدودسازی تلاش‌های آن، تا جایی که می‌توانند مانع دستیابی آن به سلاح هسته‌ای شوند و در همان حال سیاست منطقه‌ای آن را مهار کنند. اصلی‌ترین ابزاری هم که از آن علیه جمهوری اسلامی استفاده کرده‌اند تحریم‌ها به‌ویژه تحریم‌های اقتصادی بوده است.

این تحریم‌ها البته آن‌گونه که هدف قدرت‌های غربی بود، نتوانست جمهوری اسلامی را مهار کند. چراکه رژیم عمدتاً فشار آن را مستقیماً بر دوش توده‌های مردم ایران قرار داد و در همان حال که سیاست منطقه‌ای خود را پیش برده و گروه‌های اسلام‌گرا را ایجاد و تقویت کرده، سیاست هسته‌ای خود را نیز ادامه داده است. اگر هم تهدیدی از سوی آژانس و قدرت‌های غربی صورت گرفته آن تهدید را با تهدیدات عملی متقابل پاسخ داده است. از جمله این‌که در پی قطعنامه خرداد ۱۴۰۱ که صرفاً از جمهوری اسلامی خواسته شده بود:

با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری فوری و کامل داشته باشد، در مورد آثار اورانیوم‌های کشف‌شده در مراکز اعلام‌نشده هسته‌ای توضیحات معتبر ارائه دهد و دسترسی به سایت‌ها را برای بازرسان آژانس تسهیل کند، اقدام به نصب سانتریفیوژهای پیشرفته کرد. در پی قطعنامه آبان ۱۴۰۱ با همان خواسته‌ها، غنی‌سازی اورانیوم با غنای ۶۰ درصد را در دستور کار قرارداد، تا جایی که امروز اورانیوم غنی‌شده با خلوص ۶۰ درصدی و مقدار آن را به آن حد افزایش داده که به‌سادگی می‌تواند به بمب اتمی همدست یابد.

اکنون نیز تهدید می‌کند اگر لازم باشد سلاح اتمی تولید خواهد کرد. چنانچه فرمانده سپاه حفاظت و امنیت مراکز هسته‌ای رژیم روز ۳۰ فروردین اعلام کرد اگر اسرائیل بخواهد "از تهدید حمله کردن به مراکز هسته‌ای کشورمان برای تحت‌فشار قرار دادن ایران استفاده ابزاری کند، تجدیدنظر در دکترین و سیاست‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و عدول از ملاحظات اعلامی گذشته محتمل و قابل‌تصور می‌باشد".

در جریان این نزاع آنچه جمهوری اسلامی به‌ویژه از آن استفاده کرده، تشدید تضاد میان دو قطب امپریالیست شرق و غرب است، به‌نحوی که اکنون هیچ تصمیمی نمی‌تواند در شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی اتخاذ گردد و تهدید فعال کردن مکانیسم ماشه هم عملاً در نتیجه تشدید همین تضادها نه می‌تواند کارکرد چند سال پیشین را داشته باشد و نه آمریکا و اروپا در مورد استفاده از آن جدی هستند. از همین روست که قطعنامه‌های آژانس کاملاً بی‌تأثیر شده‌اند. این واقعیت در گزارش مایوس‌کننده مدیرکل آژانس به اجلاس اخیر شورا در خردادماه امسال نیز انعکاس یافته است. وی از جمله گفت:

مدیرکل متأسف است که مسائل مهم پادمانی باقی‌مانده حل‌نشده است، زیرا ایران نه توضیحات فنی معتبری در مورد وجود ذرات اورانیوم با منشأ انسانی در ورامین و تورقوزآباد به آژانس ارائه کرده است و نه به آژانس از مکان فعلی مواد هسته‌ای مرتبط و یا تجهیزات آلوده اطلاع داده است.

مدیرکل عمیقاً متأسف است که ایران از تصمیم خود برای اخراج چندین بازرس باتجربه آژانس عقب‌نشینی نکرده است. این امر برای اینکه به‌طور کامل به آژانس اجازه دهد تا فعالیت‌های راستی‌آزمایی خود را به‌طور مؤثر در ایران انجام دهد، ضروری است. در سال گذشته هیچ پیشرفتی در راستای اجرای بیانیه مشترک ۴ مارس ۲۰۲۳ صورت نگرفته است.

میزان ذخایر اورانیوم غنی‌شده تا ۶۰ درصدی ایران به ۱ / ۱۴۲ کیلوگرم رسیده که افزایش ۶ / ۲۰ کیلوگرمی را نشان می‌دهد.

هم‌زمان بریتانیا، فرانسه و آلمان نیز روز ۱۵ خرداد در بیانیه مشترکی اعلام کردند برنامه هسته‌ای ایران به «سطوح نگران‌کننده» ای رسیده است. برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی موجب شده احتمال وقوع بحران اشاعه تسلیحات هسته‌ای در منطقه افزایش یابد.

بنابراین، حصول اطمینان از دست نیافتن

جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای، یکی از اولویت‌های امنیتی اصلی این اتحادیه به شمار می‌رود.

در پی آن نیز قطعنامه بریتانیا، آلمان و فرانسه علیه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی عصر چهارشنبه ۱۶ خرداد در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به تصویب رسید.

قطعنامه تصویب‌شده آژانس به روال گذشته تأکید می‌کند "ضروری و فوری" است تهران "توضیحات فنی معتبر" را درباره وجود ذرات اورانیوم یافت شده در دو مکان اعلام‌نشده در ایران ارائه کند.

ایران باید بدون تأخیر دوربین‌های مورد استفاده برای نظارت بر فعالیت‌های هسته‌ای را دوباره وصل کند.

قطعنامه از ایران می‌خواهد که برای رفع نگرانی‌ها آژانس «فورا» با بازرسان همکاری کند و به ابهام‌های موجود درباره برنامه‌هایش پاسخ «فناکننده» دهد.

در بخش دیگری از این قطعنامه اضافه شده است: شورای حکام از تهران می‌خواهد که از تصمیمش در لغو انتصاب چند بازرس باتجربه آژانس که برای انجام مؤثر فعالیت‌های راستی‌آزمایی (برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران) نیاز به آن‌ها وجود دارد، صرف‌نظر کند.

از هم‌اکنون روشن است این قطعنامه هم به روال قطعنامه‌های گذشته نتیجه موردنظر آژانس یا قدرت‌های غربی را در پی نخواهد داشت.

اما اگر قطعنامه‌های پیشین بی‌تأثیر بوده‌اند و قطعنامه جدید هم بر همین منوال، چرا در هفته گذشته چهارشنبه ۱۶ خرداد، شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بار دیگر قطعنامه جدیدی تقریباً با همان مطالبات و البته با لحنی ملایم‌تر در مقایسه با قطعنامه‌های پیشین تصویب کرد؟ پاسخ آن را باید در پایان یافتن دوره محدودیت‌های برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی و پایان قطعی بازگشت تحریم‌های شورای امنیت در اکتبر سال آینده یافت.

هدف از صدور این قطعنامه تلاش اتحادیه اروپا برای حصول به توافقی جدید با جمهوری اسلامی از طریق فشارهای سیاسی و دیپلماتیک پیش از پایان محدودیت‌های قطعنامه شورای امنیت است. اتحادیه اروپا همان‌گونه که در دوران ریاست جمهوری ترامپ نشان داد مخالف فعال کردن مکانیسم ماشه است. همین سیاست را اکنون نیز هیئت حاکمه آمریکا دنبال می‌کند، منتها با این تفاوت که اتحادیه اروپا فشار سیاسی و دیپلماتیک را راهحل مناسب حصول به توافق می‌داند، در حالی که دولت آمریکا مذاکرات و توافقات پشت پرده. به همین دلیل هم بود که آمریکا با تصویب قطعنامه جدید آژانس علیه جمهوری اسلامی مخالف بود و صرفاً بنا به ملاحظات سیاسی از قطعنامه متحدین حمایت کرد. در هر حال آنچه مسلم است قطعنامه‌های شورای حکام آژانس به نتیجه‌ای نرسیده و قدرت‌های اروپایی و آمریکا هر دو در تلاشند قبل از پایان محدودیت‌های تعیین شده از سوی شورای امنیت، به یک توافق جدید با جمهوری اسلامی دست یابند، اما با تاکتیک‌های متفاوت.

شکست محتوم ارتجاع اسلامی در جنگ علنی با زنان



شود و با ایجاد فضای روانی و ارباب، تلاش می‌شود از طریق تهدید دانشجویان به تحویل وی به "کمیته انضباطی"، او را مرعوب سازند. دانشجویان به شدت تحت فشار روانی و در مواردی برای "اخذ تعهد" زیر فشار قرار می‌گیرند. بدین ترتیب دختران دانشجویان بطور دایمی تحت فشار قرار می‌گیرند به نحوی که بعد از این جلسات با هرگونه تحرک و یا مقاومت‌شان در برابر حجاب بان‌ها، توسط "کمیته انضباطی" احضار می‌شوند.

علاوه بر "کمیته‌های اخلاق" و "کمیته‌های انضباطی"، در دانشگاه جلساتی تحت عنوان "جلسات مشاوره" نیز راه اندازی شده تا در این جلسات پروسه ارباب دانشجویان تکمیل شود. افزون بر این، مدیریت دانشگاه‌ها که دستشان در دست نهادهای سرکوب و امنیتی است، نیروهای حراست زن را با عنوان "حجاب‌بان" به مجموعه نیروهای سرکوب دانشجویان دختر افزوده‌اند. این نیروها برای تشدید فشار بیشتر بر دختران دانشجویان و کنترل حجاب آن‌ها همه جا، از محوطه دانشگاه گرفته تا بوفه و سلف سرویس ولایی (فضای در ورودی ساختمان) و کتابخانه حتی تا کلاس درس حضور دارند. تذکرات دایمی این نیروها با مداخله مکرر حتی در کوچک‌ترین موضوعات شخصی دختران دانشجویان همراه است. این مداخلات عموماً با فیلم و عکس برای پرونده سازی و گزارش خبرچینی و جاسوسی علیه دانشجویان تکمیل می‌شوند. تجربه نشان داده است که حجاب‌بان‌ها فقط به تذکرات و مداخله در زمینه حجاب اکتفا نکرده‌اند و اقدامات سرکوبگرانه و کنترلی آن‌ها فراتر از کنترل حجاب است.

اقدامات فاشیستی و سرکوبگرانه علیه دانشجویان به ویژه دختران و زنان دانشجویان، به موارد فوق و تنگ‌تر کردن فضای دانشگاه در چارچوب امیال ارتجاع حاکم خلاصه نمی‌شود. نیروهای بسیج یا به قول دانشجویان "نادانشجویان شبه نظامی" نیز دائماً سرگرم کنترل و جاسوسی‌اند و علیه دانشجویان خصوصاً دانشجویان دختر گزارش و عکس تهیه و به "کمیته‌های انضباطی" ارسال می‌کنند. به این مجموعه اقدامات آشکارا سرکوبگرانه، باید مزاحمت‌های کلامی، بسیجی‌های لمین تحت عنوان امر به معروف، برای تحمیل حجاب اجباری را نیز اضافه کرد.

"کمیته انضباطی" کماکان مهمترین ابزار سرکوب دانشجویان است. در ماه‌های بعد از شهریور ۱۴۰۱ صدها دانشجوی دختر به این

در صفحه ۵

مشمول انواع اقدامات سرکوبگرانه سازمان‌ها و نهادهای سرکوب رژیم از نمونه‌ی سازمان اطلاعات فراجا، سازمان اطلاعات تهران، سازمان اطلاعات سپاه، بسیج دانشجویی، بسیج اساتید، مرکز حراست وزارت علوم، مدیر کل حراست دانشگاه‌های ایران، قرارگاه ثارالله، دفتر فرماندهی قرارگاه سپاه و امثال آن شدند. سرکوب و بازداشت دانشجویان در ماه‌های بعد از آن نیز ادامه داشت. بنا به آمار که روز چهارشنبه ۱۶ خرداد در "وبسایت مجمع جهانی دانشجویی" (GSF) انتشار یافته از شهریور ۱۴۰۱ تا اسفند ۱۴۰۲ بیش از ۸۰۰ دانشجو (۸۰۴ دانشجو) شامل ۵۹۸ دانشجوی پسر و ۲۰۶ دانشجوی دختر بازداشت شدند. علاوه بر بازداشت صدها دانشجو، هزاران تن دیگر ممنوع‌الورود شده یا حکم محرومیت از تحصیل دریافت نموده‌اند. آمار انتشار یافته حاکی است که نزدیک به ۲ هزار دانشجو تنها در ۱۶ دانشگاه یا ممنوع‌الورود شده یا حکم محرومیت از تحصیل دریافت کرده‌اند.

ابعاد سرکوب دانشجویان بسیار وسیع و گسترده است. اگرچه این اقدامات سرکوبگرانه مشمول تمام دانشجویان اعم از پسر یا دختر شده است، اما ارتجاع حاکم تلاش‌های همه‌جانبه‌ای را برای مقابله با دانشجویان دختر به قصد تحمیل حجاب اجباری به عمل آورده که تا کنون کمتر سابقه داشته است. جنگ ارتجاع علیه دختران و زنان دانشجویان، به جزیی مهم و جدایی‌ناپذیر از جنگ ارتجاع حاکم علیه زنان در مقیاس تمام جامعه تبدیل شده است.

ارتجاع اسلامی برای سرکوب همه‌جانبه دانشجویان به ویژه دانشجویان دختر، به بازداشت‌های گسترده یا ممنوع‌الورود ساختن و محرومیت از تحصیل اکتفا نکرده است. این سرکوب‌ها اولاً به نحو حیرت‌آوری تشدید شده و دوماً و مهمتر از آن به یک روال دایمی و دراز مدت تبدیل شده و با ابزارهای جدیدی تکمیل شده است. ارتجاع اسلامی چه در درون دانشگاه چه بیرون آن، از ابزارهای گوناگونی جهت اعمال



سرکوب بیشتر و وحشتناک‌تر برای تسلیم و از پادر آوردن دانشجویان خصوصاً دانشجویان دختر سود برده است. دستگاه سرکوب نه فقط پروسه ارباب و تهدید دانشجویان از طریق "کمیته‌های انضباطی" را ادامه داده و آن را تشدید و تقویت نموده، بلکه با راه اندازی "کمیته‌های اخلاق" کم و کیف ارباب و سرکوب دختران دانشجویان را بسی افزایش داده و تشدید نموده است. در این کمیته‌ها علیه تک‌تک دانشجویان تهدیدها و فشار حد اکثری اعمال می‌شود و با نقش بی‌همتای خویش در جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی، وقتی که با رشادت و جسارتی کم نظیر در کف خیابان و در برابر چشمان حیرت‌زده حاکمان اسلام پناه، حجاب از سر بر گرفتند، روسری‌های تحقیر و موازین شرعی حاکمیت را یکجا به آتش کشیدند، ضربات

فشارها، از اعمال قهر و سرکوب، احضار و بازداشت تا تبعیض و تحقیر علیه زنان، طی دو ماه اخیر به شدت افزایش یافته است. این جنگ، تمام فرازهای پیشین در زمینه سرکوب و تهدید و محروم سازی‌های پیشین زنان را پشت سر نهاده و در شکل یک انتقام جویی وسیع و بیرحمانه ادامه یافته است. ارتجاع حاکم، هر جا و مکانی از جامعه را که حضور زنان در آن ملموس است، از خیابان و دانشگاه گرفته تا کوچه و پارک و خوابگاه، به صحنه جنگ علنی مبدل ساخته است.

زنان با نقش بی‌همتای خویش در جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی، وقتی که با رشادت و جسارتی کم نظیر در کف خیابان و در برابر چشمان حیرت‌زده حاکمان اسلام پناه، حجاب از سر بر گرفتند، روسری‌های تحقیر و موازین شرعی حاکمیت را یکجا به آتش کشیدند، ضربات



کوبنده و خردکننده‌ای بر معیارهای زن ستیزانه حاکمیت و کاخ‌ها و معابد مقدس ارتجاع اسلامی وارد ساختند. زخم‌های بزرگ ناشی از این ضربات و نفی کامل حجاب اجباری و اسلامی که بر قلب ارتجاع نشست، التیام یافتنی نبود و نیست، پس کینه به دل گرفت و انتقام جویی پیشه کرد. هر جازنی یا دختری در این ارکستر بزرگ روسری سوزانی که به قصد جان ارتجاع حاکم وارد خیابان شده بود شرکت داشت، باید تقاص پس می‌داد.

ارتجاع سرکوبگر حاکم که از همان آغاز جنبش زن، زندگی، آزادی یورش بیرحمانه به زنان را آغاز کرد، در مراحل بعد و فروکش این جنبش تا به امروز به تعرضات سرکوبگرانه خود ادامه داده و آن را تشدید نموده است. زنان فعال در تشکل‌ها یا جنبش‌های اعتراضی در صف مقدم این انتقام جویی قرار گرفتند. دانشگاه‌ها که از کانون‌های مهم و اصلی این جنبش بود، بطور همه‌جانبه‌ای مورد یورش وحشیانه ارتجاع حاکم قرار گرفتند. جنگ علیه زنان فقط به جنگ خیابانی محدود نماند، محوطه دانشگاه، کلاس درس و خوابگاه نیز به عرصه مهم جنگ رژیم علیه زنان و دختران مبدل شد.

اعمال قهر و سرکوب علیه دانشجویان خصوصاً دختران و زنان دانشجویان به شدت افزایش یافته است. آمارهای فاش شده از مرکز حراست وزارت علوم و فناوری حاکی از آن است که تعداد دانشجویان شرکت‌کننده در جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی در سال ۱۴۰۱ بیشتر از ۷۰ هزار نفر (۷۰۱۴۱ نفر) بوده است. تنها در فاصله آبان و دی نزدیک به ۴۰۰۰ دانشجو

شکست محتوم ارتجاع اسلامی در جنگ علنی با زنان

کمیته‌ها فراخوانده شده و مورد تهدید و ارباب قرار گرفته‌اند. تنها در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در ظرف حدود یک سال، بیش از ۵۰ دانشجوی دختر به خاطر حجاب به این کمیته احضار شده‌اند که برخی از آن‌ها بیش از یکبار احضار شده‌اند. در برخی از دانشگاه‌ها از نمونه دانشگاه مازندران، بعد از شهریور سال ۱۴۰۱ خصوصاً در آبان و آذر، در جلسات "کمیته‌های انضباطی" غالباً فردی ناشناخته با ماسک از وزارت اطلاعات حضور یافته که دانشجویان را در همی زمینه‌ها بازجویی کرده است. در این جلسات دانشجویان را برای همکاری و لو دادن فعالان دانشجویی، ادمین‌های کانال‌های تلگرامی و غیره تحت فشار گذاشته و صرف نظر از ایجاد فضای وحشت، ایجاد تفرقه در میان دانشجویان نیز دنبال شده است. مقاومت دانشجویان، عواقبی چون تعلیق، تخلیه خوابگاه و امثال آن را در پی داشته است. محرومیت از تحصیل، تخلیه و اخراج از خوابگاه، یکی از ابزارهای مهم سرکوب دانشجویان بعد از شهریور سال ۱۴۰۱ و یکی از مجازات‌های "کمیته‌های انضباطی" بوده است. در یک نمونه ۳۰ دانشجوی دانشگاه امیرکبیر بعد از تجمعات اعتراضی ۱۶ آذر، بدون اطلاع قبلی از خوابگاه اخراج شدند. از دیگر ابزارهای سرکوب و اهرم‌های فشار دستگاه سرکوب که در شکل گسترده‌ای از آن استفاده شده است ممنوع‌الورود کردن دانشجویان است. تنها در دانشگاه هنر تهران و در جریان جنبش زن زندگی، آزادی، ۱۰۰ دانشجوی ممنوع‌الورود شدند و ده‌ها تن دیگر نیز به کمیته انضباطی احضار شدند که همگی یک یا دو ترم از تحصیل محروم شدند.

دختران و زنان دانشجو فقط در محیط دانشگاه و کلاس درس نیست که تحت کنترل شدید پلیسی مزدوران ریز و درشت حکومت و مورد تعرض آنها قرار می‌گیرند. این روزها اعمال زور و فشار و اقدامات سرکوبگرانه علیه زنان و دختران دانشجو در خوابگاه‌های دانشجویی نیز به حد اعلا رسیده است. مسئولین خوابگاه‌ها با توسل به اقدامات آزاردهنده، تهدید آمیز و کنترل پلیسی، به بهانه‌های گوناگون، دانشجویان دختر را مورد ارباب و تهدید و تحقیر قرار می‌دهند. از هر بهانه‌ای از نمونه: تأخیر، غیبت، نوع پوشش در محیط خوابگاهی و یا هنگام عبور از گیت خوابگاه، برای اعمال فشار و تشدید تبعیض و سرکوب دانشجویان استفاده می‌کنند. با طرح امکان لغو اسکان دانشجو، معرفی به "کمیته انضباطی" و یا تماس با خانواده، دانشجو را به اضطراب می‌اندازند و خلاصه فشارهای سیستم شده خود را علیه دانشجویان دختر تا حد ممکن تشدید نموده‌اند.

اقدامات سرکوبگرانه و تبعیض آمیز و زن ستیز جمهوری اسلامی و تحقیر زنان به ویژه دختران دانشجو چنان گسترده و چنان وقیحانه و غیر قابل باور است که واژه‌هایی چون سرکوب همه جانبه، تشدید سرکوب و تبعیض و امثال آن، هنوز تمام آنچه را که ارتجاع اسلامی بر سر زنان به ویژه دختران دانشجو آوار ساخته بیان

گزارشی از تجمع و آکسیون اعتراضی در مقابل مقر سازمان ملل متحد در ژنو



در روز جمعه برابر با ۷ ژوئن (جون) با فراخوان نهادها و تشکلات همبستگی کارگری و فراخوان حمایتی شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند در تجمع و آکسیون اعتراضی در مقابل مقر سازمان ملل متحد و سازمان جهانی کار (ILO) به همراه سازمان‌ها و نیروهای چپ و کمونیست شرکت کرده بودند. آکسیون از ساعت ۱۲ ظهر با سرود انترناسیونال آغاز شد. در ادامه نمایندگانی از احزاب و سازمان‌ها و فعالین کارگری و سیاسی به سخنرانی در مورد وضعیت کارگران، معلمین، دانشجویان و زندانیان سیاسی پرداختند. هدف از تجمع امروز اعتراض به حضور عوامل رژیم جمهوری اسلامی و شوراهای اسلامی در نشست سالانه سازمان جهانی کار به جای نمایندگان واقعی کارگران ایران می‌باشد.

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند

دانشجویان خصوصاً دختران دانشجو و کل زنان جامعه بایستند. دانشجویان به ویژه زنان و دختران دانشجو را نباید تنها گذاشت. جنبش‌های دیگر نیز باید به یاری دانشجویان و جنبش دانشجویی برخیزند. بازنشستگان و معلمان و دیگر اقشار زحمتکش نباید فرزندان دلیر خود را تنها بگذارند.

پوشیده نیست که ارتجاع اسلامی با تشدید فشار و تبعیض و اعمال چند لایه سرکوب قادر نیست سرهای برافراشته زنان را دوباره به زیر روسری بازگرداند و حجاب اجباری و اسلامی را بر زنان تحمیل کند. روسری‌ها در آتشی سوزان و شعله‌های سرکش، یک سره خاکستر شدند و هیچ درجه‌ای از خشونت و وحشی‌گری علیه زنان در درون دانشگاه یا بیرون آن در سطح جامعه، قادر نیست آب رفته را به جوی بازگرداند. هم اکنون نیز به رغم تمام فشارها و گسترش ابعاد سرکوب، مقاومت جانانه و مبارزه زنان از جمله دختران دانشجو در تمام سنگرها، از دانشگاه و کلاس درس گرفته تا خانه و خوابگاه و خیابان و حتی زندان، با قدرت ادامه دارد. هیچیک از اقدامات زن ستیزانه ارتجاع حاکم از نمونه هزارها دانشجوی اخراجی، بازداشتی ممنوع‌الورود و محروم شده از تحصیل نیز کمترین خللی در اراده زنان برای ادامه مبارزه و برای رهایی از شر تمام ارتجاع و نظم حاکم ایجاد نکرده است. تمام ترفندهای سرکوبگرانه و ضد زن حکومتی، تا کنون باشکست روبرو شده‌اند. بی تردید جنگ کنونی رژیم علیه زنان نیز سرنوشتی جز شکست نخواهد داشت.

نمی‌کند. ارتجاع حاکم و مزدوران آن در دانشگاهها و خوابگاه‌های دخترانه برای تحقیر بازهم بیشتر دختران دانشجو تا بدان حد وقیح شده و دنات و پستی را به اوج رسانده‌اند که پیشنهاد تست بکارت و اعتیاد را به دختران داده‌اند.

تمام این سیاست‌ها، پستی‌ها و تشدید بیش از پیش سرکوب و انتقام جویی، تلاش برای حذف زنان همه و همه نشانه‌هایی از نه فقط اعلام جنگ علنی و آشکار علیه زنان، بلکه خود جنگ علیه زنان در صحنه‌های گوناگون نبرد است. جنگ ارتجاع اسلامی علیه زنان، یکبار دیگر این واقعیت را اثبات می‌کند که ضربه مهمی که زنان در جریان جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی و دور افکندن روسری‌ها و حجاب اجباری و اسلامی، برپیکر فرتوت رژیم جمهوری اسلامی و موازین شرعی آن وارد ساختند تا چه اندازه کاری و هلاکت بار بوده است. تیری که از کمان مبارزه شجاعانه زنان و دختران جسور رهاشد، درست بر قلب نظام اسلامی حاکم فرود آمد. زخم بزرگ و جراحت عمیقی که نفی حجاب اجباری و اسلامی بر پیکر ارتجاع حاکم وارد ساخت، نه با تشدید سرکوب، نه با اعلام جنگ و نه با خود جنگ التیام نیافته و نخواهد یافت.

با این همه بسیار مهم است که دانشجویان پسر از دختران و زنان همکلاسی و هم دانشگاهی خود فعالانه به دفاع برخیزند و مجدانه از آزادی انتخاب پوشش حمایت کنند. بسیار مهم است که دانشجویان، مبارزات خود را از سطح این یا آن دانشکده و دانشگاه فرا تر برده و با اتحاد سراسری جبهه خود را تقویت کنند و در برابر ارتجاع اسلامی و اقدامات سرکوبگرانه آن علیه

زایمان، امری مرگبار در جمهوری اسلامی

کشورهای در حال منازعه رخ می‌دهد. همین روند در ایران نیز مشاهده می‌شود. مرگ ۴۰ زن باردار در سال گذشته در ابرانشهر، واقع در سیستان و بلوچستان نیز از همین گرایش پیروی می‌کند.

بر اساس گزارش‌های مختلف از مناطق محروم و به ویژه روستایی، وضعیت اسفبار زنان در این مناطق وخیمتر از مناطق شهری است. این در حالی است که سوء تغذیه فراگیر ناشی از فقر و خشکسالی، ازدواج‌های اجباری، تجاوز به کودکان در قالب ازدواج، حاملگی‌های زودرس، و افزون بر همه، کمبود مراکز درمانی و لوازم و تجهیزات بهداشتی در استان‌های محروم امریست رایج. زنان مناطق محروم به دلیل عدم دسترسی به آب و منابع غذایی بهداشتی و سالم، نبود داروخانه و امکان دستیابی به مکمل‌های غذایی مورد نیاز، سوء تغذیه، آبهوای نامساعد و فشار کار بسیار، بیش از سایر نقاط به خدمات سلامت و مراقبت‌های بارداری نیاز دارند. با وجود این، در استان‌ها و مناطق محروم، نه تنها زنان از خدمات سلامت و مراقبت‌های بارداری بیش‌تری برخوردار نیستند، بلکه شرایط معکوس است. بر اساس آمار سازمان نظام پزشکی، در ۹۱ شهرستان کشور، پزشک متخصص زنان وجود ندارد. این شهرستان‌ها در مناطق محروم واقع هستند. مشاور وزیر بهداشت و درمان جمهوری اسلامی در مهر ۱۴۰۲، اعلام کرد که شبکه بهداشت و درمان کشور با کمبود ۲۰ هزار "ماما" روبروست. در سالیان اخیر خبرهایی از عدم پذیرش برخی زنان باردار در مراکز درمانی منتشر می‌شود. در تیر ۱۴۰۲، بیمارستان تأمین اجتماعی یاسوج از پذیرش زنان باردار خودداری می‌کرد. رئیس این بیمارستان، آن را به کمبود ۳ ماهه متخصص زنان و زایمان نسبت داد. نماینده چهار در مورد آمار مرگ زنان باردار در سال ۱۴۰۰، معترف است که کمبود پرسنل درمان در جنوب سیستان و بلوچستان یکی از اصلی‌ترین علل رخداد چنین فاجعه‌هایی است. به گفته وی: بسیاری از مادران باردار که امکان سفر به شهرهای مجهزتر مانند یزد و زاهدان را دارند، به این شهرها می‌روند، اما به علت شرایط مالی، این جابه‌جایی برای همه مقدور نیست.

طبق آمار "مرکز آمار" ایران در تابستان ۱۳۹۹، در مجموع ازدواج ۹ هزار و ۵۸ دختر ۱۰ تا ۱۴ ساله ثبت شده است. این آمار در مقایسه با سال پیش از آن ۵ / ۱۰ درصد افزایش یافته است. حدود پنج درصد از کل ازدواج‌های ثبت‌شده در سال ۹۹ مربوط به ازدواج کودکان زیر ۱۵ سال است. آمار دقیقی از بی‌شناسنامه‌گان وجود ندارد. این تعداد در استان سیستان و بلوچستان در حدود ۵۰۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود. برای این فاقدان شناسنامه، مداخله در امر بارداری به تولد کودکان بدون شناسنامه بیش‌تری منجر می‌شود که این امر به بازتولید فقر می‌افزاید. بدیهی است که "کودک‌همسری" و مرگ و میر دختران و زنان باردار در میان بی‌شناسنامه‌گان در آمار نیز جایی ندارد.

پزشکی در زابل می‌گوید: پیش از قانون "تعالی خانواده" نیز بسیاری از خانه‌های بهداشت در مناطق مختلف سیستان و بلوچستان فاقد این

معجزه‌های آمار مرگ و میر زنان باردار را به "کمتر از یک درصد آمار جهانی" رسانده‌اند.

وضعیت فاجعه‌بار نظام پزشکی درمانی در کشور بر هیچ کس پوشیده نیست. بر اساس آمارهای رسمی ۱۰ درصد جمعیت فاقد هر گونه بیمه درمانی هستند. بیمه‌ها بسیاری از نیازهای ضروری برای درمان را پوشش نمی‌دهند. ۵۹ تا ۷۰ درصد هزینه‌های درمانی بر دوش مردم قرار دارد. هزینه‌های درمان چنان بالاست که بسیاری از مردم از مراجعه به مراکز درمانی خودداری می‌کنند. بنا به آمار منتشره در سال ۱۳۹۹ نزدیک به ۴۰ درصد تخت‌های بیمارستانی در سه استان متمرکز بودند. در سال ۱۴۰۰، در برخی مناطق سرانه تخت درمانی به ازای هر هزار نفر، کمتر از ۰ / ۶ و در برخی مناطق ۲ / ۷ تخت بود. فقط ۵ درصد مردم توان مالی پرداخت هزینه بیمارستان خصوصی را داشتند. استاندارد تعداد پرستار برای هر تخت بیمارستانی در جهان ۵ / ۲ نفر است که این میزان در ایران به ۰ / ۸ می‌رسد. این گوشه‌ای از وضعیت عمومی پزشکی و درمانی در ایران است. اما زمانی که نوبت زنان می‌شود، وضعیت وخیمتر نیز می‌گردد.

پس از ابلاغ "سیاست‌های کلی جمعیت" خامنه‌ای، سرانجام این سیاست در سال ۱۴۰۰، تحت نام "تعالی خانواده" شکل قانون به خود گرفت. آن هم در شرایطی که سران جمهوری اسلامی، نه تنها کوچکترین گامی برای ایجاد زمینه‌های لازم اجرای چنین قانونی برداشتند، بلکه همچون همیشه به تهدید و جرم‌انگاری متخلفان پرداختند. طبق این قانون سقط جنین محدودتر و دشوارتر از گذشته شد. توزیع دولتی یارانه‌ای و رایگان وسایل جلوگیری از بارداری ممنوع شد. انواع روش‌های عقیم‌سازی، حتا موقت، به جرم تبدیل شد. غربالگری با محدودیت‌های بسیاری روبرو و تقریباً ناممکن شد. در مجموع این قانون نه تنها به حق زنان بر بدن خود دست‌اندازی کرد، بلکه عواقب مرگباری به ویژه برای بسیاری از محروم‌ترین و فقیرترین توده زنان به بار آورد. قانون "جوانی جمعیت" در شرایطی به تصویب رسید که بر اساس آمارهای سازمان نظام پزشکی به ازای هر ۷ هزار زن ایرانی فقط یک پزشک متخصص زنان وجود دارد و این رشته نیز تنها تخصص تک‌جنسیتی است.

اما، جمهوری اسلامی برای پیشبرد همان سیاست‌های ارتجاعی خود نه تنها به تربیت نیروی متخصص بیش‌تر نمی‌پردازد، بلکه نیروی موجود را نیز با سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و سرکوبگرانه خود از ایران می‌رانند. به گفته مسئولان رژیم، سالانه ۱۰ هزار کادر پزشکی از ایران مهاجرت می‌کنند. در ماه‌های گذشته به ویژه با تصویب لایحه حجاب و عفاف، محدودیت پزشکان زنان و زایمان مرد برای فعالیت در بیمارستان‌ها تشدید شده است.

به گزارش سازمان بهداشت جهانی، اکثریت موارد مرگ و میر مادران در فقیرترین مناطق و

گریخته‌ای از مرگ زنان باردار در گوشه و کنار کشور در رسانه‌ها منتشر می‌شود. رئیس کل سازمان نظام پزشکی کشور در آبان ۱۴۰۲ مدعی شد، میزان مرگ و میر زنان باردار، "با تلاش متخصصان زنان و زایمان" به کمتر از یک درصد آمار جهانی، یعنی ۲۰ در ۱۰۰ هزار تولد زنده کاهش یافته است. وی در همین گفتگو ادامه می‌دهد: بیش‌ترین مرگ و میر بین سنین ۳۰ تا ۳۵ سال روی می‌دهد؛ ۴۵ درصد آن‌ها ناشی از "عدم تخصص کافی" کادر مشغول به کار در زایشگاه‌های کشور است؛ ۱۷ درصد به علت عدم دسترسی به کادر درمان است؛ توزیع متخصصان در کشور ناعادلانه است و بیش از ۴۲ درصد متخصصان در پنج کلانشهر ساکن هستند.

انتشار آمارهای کاذب از سوی مسئولان جمهوری اسلامی برای پوشاندن حقایق امریست که همگان بر آن واقفاند. لیکن نگاهی کوتاه به خبرهای پراکنده در رسانه‌ها کذب ادعای مسئولان جمهوری اسلامی را آشکار می‌سازد. در یکی از پژوهش‌های انجام شده آمده است: میزان مرگ و میر زنان باردار بین سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۶، در استان هرمزگان به ازای هر ۱۰۰ هزار تولد زنده ۱۰۰ نفر بوده است؛ اکثریت آنان بین سنین ۱۸ تا ۳۵ سال بوده‌اند؛ اکثر این زنان روستائین (۵۷ درصد) بوده‌اند؛ ۷۵ درصد این مادران در بیمارستان تحت نظر متخصص و ماما (۹۱ درصد) فوت کرده‌اند و بیش‌ترین مقطع فوت، پس از زایمان (۶۵ درصد) بوده است. در مرداد ۱۴۰۲ نیز معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، میزان مرگ و میر زنان باردار در فاصله سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ در استان کهگیلویه و بویراحمد را ۲۴ و در سطح کشور ۳۰ نفر اعلام کرد. در سال ۱۴۰۰ از فروردین تا اسفند ماه تنها در چابهار، ۱۵ نفر پس از زایمان بر اثر خونریزی شدید درگذشتند. (خونریزی یکی از اصلی‌ترین عوامل فوت زنان در حین زایمان و پس از آن است). در حالی که فرماندار چابهار در سال ۱۴۰۰ میزان مرگ و میر مادران در شهر چابهار را ۴۸ نفر در هر ۱۰۰ هزار نفر اعلام کرده بود، آمارهای رسمی این تعداد را در استان سیستان و بلوچستان ۲۰ نفر و در کشور ۱۰ نفر اعلام می‌کردند. در اسفند ۱۴۰۲، رئیس دانشگاه علوم پزشکی کردستان میزان شاخص مرگ و میر مادران باردار را در این استان، ۵ / ۳۵ و در کشور ۲۳ / ۷ در هر صد هزار تولد زنده اعلام کرد. همین چند نمونه آمارسازی‌ها و ضد و نقیض‌گویی‌های مقامات جمهوری اسلامی را برملا می‌کند.

به گفته رئیس کل سازمان نظام پزشکی "یکی از مهم‌ترین شاخص‌های بهداشتی درمانی کشورها و نشان‌دهنده وضعیت اجتماعی کشورهای شاخص مرگ و میر مادر باردار می‌باشد." حال می‌توان براساس همین گفته، به بررسی "شاخص‌های بهداشتی درمانی" و "وضعیت اجتماعی" ایران بپردازیم و ببینیم سران جمهوری اسلامی تحت چه

تعمیق بحران حاکمیت در جایگزینی یک جلال

طرف خامنه ای بر مسند ریاست جمهوری گماشته شد، همان موقع پاره ای از مقامات حکومتی اعلام کردند، رئیسی «آخرین شانس» نظام برای برون رفت از بحران های ناعلاج حکومتی است.

در آن هنگام و در بنبوحه نمایش انتخاباتی سال ۱۴۰۰، بروز قریب الوقوع توفان های سهمگین سیاسی و اجتماعی برای حاکمیت آنچنان محرز و قابل پیش بینی بود که گماردن فردی با ویژگی های ابراهیم رئیسی در مقام ریاست جمهوری برای نظام به امری حیاتی تبدیل شده بود. عنصری که علاوه بر حلقه به گوشه خامنه ای، می بایست پیشینه ای از جنایت و کشتار و اعدام و بی رحمی را نیز در کارنامه خوش خدمتی های خود نسبت به نظام داشته باشد.

ابراهیم رئیسی با چنین ویژگی های منحصر به فردی که داشت، برای یک دست شدن حاکمیت توسط رهبر جمهوری اسلامی بر مسند ریاست جمهوری گماشته شد. لذا، به همان نسبت که گزینش رئیسی در یک دست سازی هیئت حاکمه برای خامنه ای حائز اهمیت بود، اکنون مرگ او نیز نظام را با یک سری تبعات سیاسی و اجتماعی مواجه کرده است. تبعاتی که با کشته شدن او به سرعت سر باز کردند و اکنون در بزنگاه جایگزینی زود هنگام او به صورت یک بحران آشکار در درون حاکمیت تجلی یافته است.

مرحله اول این بحران را باید در حضور رنگارنگ و پُر تعداد کاندیداها در سناد انتخاباتی وزارت کشور دید. طی ۵ روز مهلت ثبت نام، بیش از ۱۰۰ نفر از عناصر مزدور رژیم با نمایش مسخره وار شناسنامه های خود در جلوی دوربین صدار و سیمای جمهوری اسلامی وارد سناد انتخاباتی شدند تا شانس خود را در جایگزینی ابراهیم رئیسی امتحان کنند. در پایان مهلت ثبت نام، اسامی ۸۰ نفر از نیروهای به اصطلاح اصولگرا و اصلاح طلب و میانه رو و بعضاً «مستقل» از جناح های فوق، در لیست خروجی ثبت نام وزارت کشور قرار گرفتند.

در کیسه مارگری سناد انتخاباتی وزارت کشور، نام های آشنا و بعضاً ناآشنای بسیاری از مزدوران و آدمکشان مجیز گوی حاکمیت وجود دارد، که جملگی برای نشستن بر صندلی ریاست جمهوری خیز برداشته اند. از احمدی نژاد، نورچشمی خامنه ای در انتخابات ریاست جمهوری سال های ۸۴ و ۸۸ و دو بار رد صلاحیت شده در دوره های بعد گرفته تا علی لاریجانی، با سابقه ۱۲ سال ریاست مجلس که سه سال پیش در رقابت با ابراهیم رئیسی توسط شورای نگهبان عنصر نامطلوب شناخته شد، از قالیباف دزد و فاسد، شهردار سابق تهران و رئیس مجلس کنونی گرفته تا علیرضا زاکانی، شهردار بسیجی تهران و مبتکر مسجد سازی در پارک ها، از عباس آخوندی وزیر راه و ترابری کابینه حسن روحانی گرفته تا مصطفی کواکبیان، نماینده به اصطلاح اصلاح طلب مجلس ارتجاع، جملگی به طمع نشستن بر صندلی ریاست جمهوری ثبت نام کرده اند.

در دنباله لیست بلندبالای به صف شدگان نشستن بر جایگاه رئیسی، عناصر دیگری از قبیل عبدالناصر همتی، رئیس بانک مرکزی دوران حسن روحانی، وحید حقانیان، معاون سابق امور ویژه دفتر خامنه ای و مشاور کنونی او، اسحاق جهانگیری، معاون اول حسن روحانی، محمود صادقی، نماینده پیشین به اصطلاح اصلاح طلب مجلس، مصطفی پورمحمدی، جلال و همدست رئیسی در کشتار زندانیان سیاسی در تابستان خونین ۶۷، سعید جلیلی، ملیجک و نماینده خامنه ای در شورای عالی امنیت ملی، مسعود پزشکیان، نایب رئیس پیشین و نماینده کنونی مجلس و ده ها مزدور ریز و درشت دیگر از جمله کسانی هستند که جملگی سودای رسیدن به مقام ریاست جمهوری را در سر دارند.

مضحک ترین بخش این مرحله از بحران و سردرگمی حاکمیت، حضور دست کم ۵ تن از وزرا و معاون وزیر کابینه به اصطلاح یک دست ابراهیم رئیسی است که آنان نیز برای نشستن بر جایگاه رئیس کابینه خود ثبت نام کرده اند. مهرزاد بذرباش، وزیر راه و ساختمان و محمد مهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از جمله وزرای کابینه ابراهیم رئیسی هستند که خود را شایسته جایگزینی این جلال کشته شده می دانند.

بحران جایگزینی ابراهیم رئیسی و عدم مشروعیت نظام در نزد توده های مردم ایران به حدی بالاست که هیئت حاکمه برای بازارگرمی سیرک انتخاباتی زود هنگام خود، دست کم در مرحله نخست این بحران، اسامی ۴ زن «اصولگرا» و «اصلاح طلب» را نیز در لیست ۸۰ نفره خود گنجانده است. اقدامی که در تاریخ ۴۵ ساله حاکمیت جمهوری اسلامی امری بی سابقه است.

اینکه از میان افراد ثبت نام شده چه تعداد و یا چه کسانی از فیلتر شورای نگهبان خواهند گذشت، برای توده های مردم ایران که از سال ۹۶ به بعد، صندوق های رأی را کنار گذاشته و برای سرنگونی جمهوری اسلامی به مبارزه برخاسته اند، فاقد کمترین اهمیت است. شورای نگهبان مجری منویات و مجیزگوی علی خامنه ای است و طبیعتاً بر اساس دستوراتی که به آن داده شده بود روز یکشنبه ۲۰ خرداد با تأیید شش کاندیدای مورد نظر خامنه ای، راه ورود به گام بعدی نمایش انتخاباتی را برای حامیان نظام هموار کرد.

اگرچه بحران جایگزینی ابراهیم رئیسی اکنون به درون شورای نگهبان هم کشیده شده و این شورا با گذشت دو روز از اتمام زمان تعیین صلاحیت کاندیداها، هنوز هم قادر به گزینش منتخبان نظام نشده است، اما آنچه از هم اکنون قطعی است، شورای نگهبان از میان لیست ۸۰ نفره، افرادی را گزینش خواهد کرد که علاوه بر مورد تأیید بودن رهبر جمهوری اسلامی، ادامه دهنده راه ابراهیم رئیسی باشند. دو مولفه ای که خامنه ای در سخنان اخیر خود به صراحت بر آن تأکید کرد و شورای نگهبان را به رعایت و انجام آن در رد یا تأیید صلاحیت کاندیداها مکلف ساخت.

خامنه ای، سه سال پیش در صدد بود تا با گماشتن ابراهیم رئیسی در پست ریاست جمهوری و دست یازیدن به یک دست سازی هیئت حاکمه، دست کم راهی برای برون رفت از بحران های عمیق و ناعلاج حاکمیت پیدا کند. در دوران سه ساله ریاست ابراهیم رئیسی بر دستگاه اجرای کشور، نه فقط کمترین روزنه ای برای برون رفت از بحران های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه گشوده نشد، نه فقط کمترین کورسویی برای بهبود وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان حاصل نشد، بلکه وضعیت برای مردم بدتر از پیش هم شد، بیکاری افزایش یافت، سرکوب تشدید شد، دزدی و فساد و رانت خواری شدت گرفت، گرانی و تورم شتاب بیشتری پیدا کرد، دلار از ۲۴ هزار تومان به بالای ۶۰ هزار تومان رسید و مهمتر از همه بحران های ناعلاج حکومتی نیز از جمیع جهات تعمیق بیشتری یافتند.

حال در چنین وضعیتی که حاکمیت در گرداب تلاطمات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گرفتار، و اوضاع برای رژیم به مراتب خرابتر از سه سال پیش است؛ بحران جایگزینی زود هنگام ابراهیم رئیسی نیز بر بحران های ناعلاج پیشین جمهوری اسلامی اضافه شده است.

به رغم تمام ناکامی های ابراهیم رئیسی در سه سال گذشته و به رغم اینکه اوضاع در دوران ریاست جمهوری او از جمیع جهات فلاکتبارتر از قبل شده است، اما خامنه ای باز هم از او تمجید کرد، وجود او را برای نظام «مغتنم» شمرد و خواستار آن شد که رئیس جمهوری بعدی حتماً باید ادامه دهنده راه رئیسی باشد. این تعریف و تمجید خامنه ای از گماشته خود بدان معناست که در شرایط بحران کنونی پیدا کردن فرد مناسبی که عیناً مانند رئیسی و گوش به فرمان باشد، برای مجموعه حاکمیت آنگونه که خامنه ای می خواهد، چندان هم کار آسانی نیست. نه فقط کار آسانی نیست، بلکه با تأخیر چند روزه ای که شورای نگهبان در گزینش کاندیداهاى مورد نظر خامنه ای داشته، اینگونه به نظر می آید که سردرگمی های اولیه بحران جایگزینی رئیسی اکنون به درون شورای نگهبان هم کشیده شده است. چرا که به دلیل خرابتر بودن اوضاع حاکمیت نسبت به سه سال پیش، طبیعتاً حساسیت خامنه ای هم برای تأیید صلاحیت افراد مورد نظر نظام به مراتب بیشتر از سال ۱۴۰۰ خواهد بود. لذا تصور تأیید صلاحیت افرادی که به هر دلیل با نگاه خامنه ای کمترین زاویه ای داشته باشند، از جمله تصورات باطل و تبهکارانه اصلاح طلبان حکومتی برای تأیید صلاحیت افراد مورد نظرشان امری محال و خیالبافانه است.

اینکه خامنه ای از کاندیداهاى پست ریاست جمهوری خواسته تا علیه هم و به طریق اولی علیه نظام «لجن پراکنی» نکنند، دقیقاً ناشی از همین وخامت اوضاع رژیم در شرایط کنونی است. اینکه خبرگزاری تسنیم، وابسته به سپاه پاسداران و روزنامه کیهان شریعتمداری بر خلاف توصیه های خامنه ای، آشکارا علیه وحید حقانیان - کاندیدای ریاست جمهوری، معاون سابق امور ویژه دفتر خامنه ای و مشاور کنونی او - قلم فرسایی و یا به زعم حقانیان «لجن

تعمیق بحران حاکمیت در جایگزینی یک جلا

پراکنی» کردند، نمود دیگری از شکاف جناح های درون حاکمیت در مواجه با بحران کنونی و دیگر مشکلات عدیده نظام است. اینک ۱۵ وزیر و معاون وزیر کابینه ابراهیم رئیسی در اقدامی خارج از «ضوابط انتخاباتی» دولت، با قشون کشی و نامه نگاری محرمانه به شورای نگهبان خواهان تأیید صلاحیت مهدی اسماعیلی - وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی کابینه رئیسی - شده اند، این هم وجه دیگری از اوضاع نابسامان و بهم ریخته کنونی حاکمیت است.

اوضاع بهم ریخته ای از عمق شکاف و چندگانگی حاکمیت به اصطلاح یک دست که اکنون با مرگ رئیسی در نزاع جناح های درون رژیم بر سر تصاحب قدرت و سهم بری بیشتر از دزدی و اختلاس و رانت خواری های دولتی بازتاب یافته است.

با این همه، آنچه این روزها در جامعه می گذرد، علاوه بر خرابی وضعیت موجود که هیئت حاکمه را به سردرگمی کشانده است، واکنش شادمانه توده های مردم ایران نسبت به مرگ زود هنگام یک جلا و واکنش منفی آنان در مواجهه با خیمه شب بازی انتخاباتی رژیم در جایگزینی ابراهیم رئیسی است.

این وضعیت، جمهوری اسلامی را هرچه بیشتر به افزایش تمهیدات سرکوب و بگیر و ببند در جامعه کشانده است. دستورالعمل های شدید وزارت اطلاعات برای منکوب کردن فضای مجازی و همچنین مصوبات هیئت نظارت بر مطبوعات جهت ممنوع ساختن هرگونه اظهار نظر انتخاباتی به بهانه جلوگیری از «لجن پراکنی» علیه کاندیداها و به طریق اولی «سیاه نمایی» علیه نظام از جمله راه کارهای سرکوبگرانه ای است که هیئت حاکمه برای گذر از بحران فوق انتخاب کرده است.

با این همه و به رغم اتخاذ تمهیدات سرکوبگرانه فوق، بحران های عدیده حاکمیت و خرابی اوضاع برای جمهوری اسلامی عمیق تر از آن است که هیئت حاکمه بتواند با قشون کشی های امنیتی، جامعه و مبارزات توده های مردم ایران را به عقب بازگرداند. اکنون برای جمهوری اسلامی حتی بازگشت به همان شرایط نیم بند وفاق دوران ابراهیم رئیسی هم ممکن نیست. زنان و مردان و جوانانی که یک سال بعد از نشستن رئیسی جلا بر صندلی ریاست جمهوری، با شجاعتی کم نظیر جنبش بزرگ و انقلابی «زن، زندگی، آزادی» را برپا کردند، هرگز به عقب باز نخواهند گشت. مضافاً اینکه مرگ رئیسی امید به سرنگونی جمهوری اسلامی را در ذهنیت و باور توده های مردم ایران افزایش داد و هیئت حاکمه رسواتر از آن است که با سرکوب و بازارگرایی انتخاباتی بتواند چنین مردمی را از گسترش مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم باز دارد و یا شرایط جامعه را به نفع خود تغییر دهد.

زایمان، امری مرگبار در جمهوری اسلامی

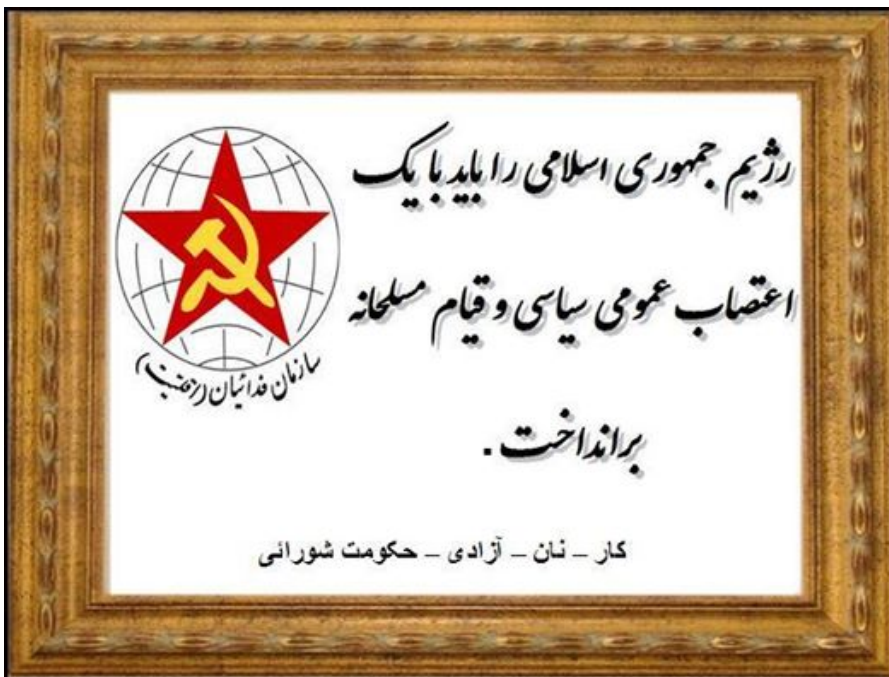
نظامی سرکوبگر رژیم به گوش نرسد. بی آبی و خشکسالی در نتیجه سیاست های ضد محیط زیست رژیم در منطقه بیداد می کند. سیل، بارها و بارها تمام هستی مردم این منطقه را همراه با گل و لای با خود برده است. گذشته از آن رژیم به کمترین بهانه ای برای سرکوب هر چه بیشتر بی مهابا ناراضیان را به جوخه اعدام می سپرد.

اکنون نیز به زبان آماری خودشان و طبق گزارش های منتشره، رژیم کمر به قتل زنان و دخترانی بسته است که در تمامی عمر جز حسرت و مصیبت بهره ای نداشته اند و اکنون با سیاست های زن ستیزانه رژیم در خانه ها یا مراکز درمانی به «جرم» فقر و نداری به گور سپرده می شوند.

بلی، «یکی از مهم ترین شاخص های بهداشتی درمانی کشورها و نشان دهنده وضعیت اجتماعی کشورهای شاخص مرگ و میر مادر باردار می باشد.» همین یک شاخص کافی است تا وضعیت بهداشتی درمانی و وضعیت اجتماعی ایران و به ویژه زنان، تحت سیطره جمهوری اسلامی آشکار شود. تولد نوزاد که بایستی لبخند بر لب مادران و پدران بنشانند در بسیاری از خانواده ها به شیون و عزاداری بازماندگان بدل می گردد. این نیز نماد است دیگر از شرایط ستمگرانه و فاجعه باری که جمهوری اسلامی بر مردم ایران تحمیل کرده است و نیز نشانگر ضرورت سرنگونی هر چه زودتر جمهوری اسلامی و به دستگیری قدرت توسط توده های زحمتکش و کارگر.

وسایل بودند. وی همچنین به سن مادران اشاره می کند و می گوید: «میزان بارداری در سنین خیلی پایین و بالا در سیستان و بلوچستان زیاد است. مثلاً مادرانی داریم که با ۱۸ سال سن زایمان چهارم یا پنجمشان را انجام می دهند، یا مادرانی ۱۲ ساله داریم. از طرفی، بسیاری از زنان حدوداً ۵۰ ساله باردار می شوند. این بارداری ها هم برای مادر خطرناک اند هم برای جنین.»

علاوه بر سیاست های زن ستیزانه جمهوری اسلامی علیه توده های زنان در استان های محروم، سیاست های کلی مردم ستیز و تبعیض گرانه این رژیم در دهه های گذشته چنان دهشتناک بوده است که عرصه را بر مردم این منطقه تنگ و تنگتر کرده است. بسیاری از مردم این منطقه حتی آب آشامیدنی سالم ندارند چه رسد به نان کافی. بنا به گزارشی در سال ۱۴۰۱، نرخ فقر در این استان در مقایسه با آمار کشوری ۳۰ درصدی، بیش از ۵۰ درصد است. میانگین درآمد خانواده های روستایی این استان، ۳ / ۵۵ درصد کمتر از میانگین درآمد کل خانوارهای روستایی ایران است. در حالی که جمهوری اسلامی درصدد است آمار تولد را بالا ببرد که این استان صدرنشین آمار «بازماندگان از تحصیل» است. فقر و بیکاری بسیاری از مردم را به سوی «شغل» مرگبار سوختبری سوق داده است. گرچه، جمهوری اسلامی این را نیز بر این مردم روا نمی دارد. کمتر روزیست که خبر از کشتار سوختبران به دست نیروهای



کمک های مالی

سوئیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسهچی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمبسا

ایران

۱ میلیون تومان	آبان ادامه دارد
----------------	-----------------

آمریکا

۲۵ دلار	مهسا
۵۰ دلار	از سیاهکل تا حکومت شورایی
۱۰۰ دلار	رفیق توکل حکومت شورایی

هلند

۵۰ یورو	داوود مدائن (مه)
۱۵۰ یورو	مجید

سیاست حاکمان ، سیاست محکومان

حکومتگران غارتگر و فاشیست جمهوری اسلامی میگویند ؛

- کسی حق ندارد در مورد مضحکه انتخابات سخنی برزبان آورد که ماهیت آن برای مردم عیان شود .

- آنچه را که با دروغهای گویلیزی و حتی شاخدارتر از دروغهای گویلیز و سرکوبهای بی‌امان مردم ساخته شده است ، باید برقرار بماند و تداوم یابد .

- آنها بازبان بی‌زبانی می‌گویند؛ خیلی هم مهم نیست که مردم در این که اسمش را انتخابات گذاشته‌اند شرکت کنند یا نه . (البته می‌دانند که شرکت نمی‌کنند)

مهم اینست که مترسکی بسازند که نقش درجه اول و بی چون و چرای خامنه‌ای و سپاه پاسداران را در پیش‌برد سیاست‌های داخلی و جهانی بخصوص سیاست‌های ویرانگر منطقه ای بنام او لاپوشانی کنند .

مردم یعنی توده زحمتکش و غارت شده اما می‌گویند ؛ همه چیز عیان است . زندگی ما خود گویای همه چیز هست که شما جنایتکاران چپاول پیشه از باصطلاح اصلاح طلب و اصولگرایان چه به روزگاران آورده‌اید ،

زنان و دختران ما هر روز شاهد جنایات بی‌شمار شمايند ،

چشمهای از حذقه درآمده جوانان برومندمان در همه جا رسوائیتان را جار می‌زنند ، خاوران و هزاران خاوران دیگر در سراسر کشور بر ننگ و خیانت شما گواهند ،

زندانی‌های تان که مملو از شریف ترین انسانها هستند و جای شلاق بر تن کارگران و دیگر ستمدیدگان گویای اعمال جنایتکارانه شماست .

آمار حداقل ۸۵۳ نفر اعدام در سال ، خود نشانگر توحشی است که حاکم نموده اید . کشتار روزمره کولبران و سوختبران فقیر که برای لقمه نانی از سر بیکاری

تن‌شان آماج گلوله هایتان می‌گردد را همه به عینه دیده و می بینند ،

آمار ۹۰۰ هزار نفر از کودکان که از سر فقر و نداری نتوانسته اند در مدرسه ثبت نام کنند و نیز ۳۰۰ هزار نفر که ترک تحصیل نموده اند تنها در یک سال جنایتی

فراموش نشدنی از جانب شما ، در همه تاریخ خواهد بود .

پس حنایتان دیگر رنگی ندارد و دروغهائتان کارساز نیست . ما با پوست - گوشتی که بر تن نمانده - واستخوانمان همه چیز را درک می‌کنیم . اگر برای شما ای دون

صفتان خوارمایه و جنایتکار و استثمارگر و ستم‌پیشه ، مهم نیست که ما در این مضحکه شرکت کنیم یا نه ، برای ما هم اصلاً و ابداً مهم نیست که کدام جنایتکار

والبته دزد و چپاولگر از بین شما بر مسند دروغین و بی خاصیت رئیس جمهوریتان خواهد نشست . وعده ما با شما در اعتصابات سیاسی فراگیر و دامنه دار کارگران

وزحمتکشان ، به میدان آمدن همه ستمدیدگان و خشم آتشین و سوزنده توده ها در فردا خواهد بود .

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

کار ، نان ، آزادی - حکومت شورایی

هسته کار ، نان ، آزادی - هوادار سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۴۰۳ / ۳ / ۱۹



سبک های ادبی اروپا - رئالیسم سوسیالیستی

فکری کشیده بود. این تحول، اعتماد به نفس را در بین کارگران و دهقانان تقویت کرد و آن‌ها را به مشارکت عملی در فرآیند فکرسازی و ایفای نقش موثر در هدایت فرهنگی جامعه‌ی نوین ترغیب نمود. این دستاورد، نشان‌دهنده‌ی قدرت انقلاب در تغییر بنیادین جامعه و پیشبرد اهداف انسانی و فرهنگی بود.

نمی‌توان از رئالیسم سوسیالیستی سخن گفت بی‌آنکه از آکسی ماکسیموویچ پشکوف، مشهور به ماکسیم گورکی، نویسنده‌ی برجسته‌ی شوروی، نامی به میان نیارد. این دو مفهوم به‌طور جدایی‌ناپذیری به هم پیوسته‌اند. در واقع، رئالیسم سوسیالیستی نام و شهرت خود را تا حد زیادی مدیون گورکی است. او یکی از نخستین نویسندگانی بود که به نقش اساسی و تحول‌آفرین طبقه‌ی کارگر پی برد و به همین دلیل، ادبیات کارگری را تحت عنوان ادبیات سوسیالیستی به جهان معرفی نمود و ویژگی‌های اصلی آن را فرموله کرد. گورکی با درک عمیق از شرایط اجتماعی و اقتصادی زمانه‌ی خود، توانست ادبیات سوسیالیستی را از رئالیسم انتقادی و اجتماعی متمایز سازد. اگرچه رئالیسم سوسیالیستی برخی عناصر مشترک با رئالیسم انتقادی و اجتماعی را حفظ کرد، اما ویژگی‌های منحصر به فرد خود را نیز به نمایش گذاشت. گورکی در رمان‌های خود نه تنها بر واقع‌گرایی تأکید داشت، بلکه تعهدی عمیق به مبارزات طبقه‌ی کارگر و آرمان‌های این طبقه نشان می‌داد. او در آثارش همواره تلاش می‌کرد حس خوش‌بینی و امید به آینده را در توده‌های کارگر و زحمتکش سراسر دنیا پدید آورد و استمرار بخشید. پیام‌های آزادی‌خواهانه و

در صفحه ۱۱

عنوان یک عنصر کلیدی در رئالیسم سوسیالیستی، نقش مهمی در پیشبرد اهداف این سبک دارد. از طریق نقد سازنده، هنر و ادبیات می‌توانند به بهبود و تکامل جامعه کمک کنند و راه را برای پیشرفت‌های بیشتر هموار سازند.

رئالیسم سوسیالیستی با استفاده از تصاویر واقعی و ملموس از زندگی مردم، به تلاش برای تغییر و بهبود شرایط موجود می‌پردازد. این سبک ادبی، همواره به دنبال ایجاد ارتباطی نزدیک و صمیمی با مردم است. با به تصویر کشیدن مشکلات و چالش‌های روزمره، و همچنین نمایش تلاش‌ها و پیروزی‌های مردم عادی، رئالیسم سوسیالیستی سعی دارد تا روحیه‌ی مبارزه و امید را در جامعه تقویت کند، به‌همین جهت این سبک ادبی به عنوان یک ابزار مهم در خدمت به اهداف سوسیالیستی و انسانی شناخته می‌شود. بی‌جهت نیست که یکی از دستاوردهای بزرگ انقلاب اکتبر، دسترسی گسترده‌ی مردم به آثار ادبی و هنری بود. در اولین سال انقلاب، ۶۰ هزار کتاب آموزشی به رایگان بین مردم توزیع شد و بیست هزار جزوه و کتاب نیز به فروش رسید. گسترش هنر و ادبیات موجب ظهور تعداد زیادی از هنرمندان، نویسندگان و شاعران جدید در میان صفوف کارگران و زحمتکشان شد. با تحول ذهنی جامعه، نگاه، سطح توقع، علایق و سلیقه‌های ادبی و هنری مردم نیز تغییر یافت. این تغییرات، توده‌های زحمتکش را تشویق به عبور از دیوارهایی کرد که جامعه‌ی استعماری کهن میان کار پدی و کار

به شور و خروش می‌آید. یکی انسان را فراتر از جهان می‌برد و دیگری برای بهتر شدن همین جهان می‌رزد. خوشبینی اصیل، به اصلاح دنیای کنونی نیست، بلکه به امکان تغییر و تکامل این دنیاست. این تفاوت در هدف، ادبیات پرولتری را از دیگر جریان‌ها متمایز می‌کند. ادبیات پرولتری نه تنها به زیبایی‌های دست نیافتنی بسنده نمی‌کند، بلکه با رویکردی عملی و واقع‌بینانه، به دنبال بهبود شرایط زندگی انسان‌هاست. این ادبیات، به جای فرار از واقعیات تلخ، با آن مواجه می‌شود و تلاش می‌کند با استفاده از امکانات موجود، به تغییر آن به نفع انسان‌ها دست یازد.

رئالیسم سوسیالیستی، یا واقع‌گرایی سوسیالیستی، سبکی هنری و ادبی است که ریشه‌هایش به انقلاب کبیر اکتبر بازمی‌گردد. این سبک ابتدا در اتحاد جماهیر شوروی شکوفا شد و سپس به سایر کشورها نیز گسترش یافت. هدف اصلی رئالیسم سوسیالیستی، خدمت به اهداف انسانی سوسیالیسم و انعکاس ایدئولوژی مترقی طبقه‌ی کارگر است. این سبک سعی دارد زندگی روزمره‌ی مردم را در چارچوب اصول و ارزش‌های سوسیالیستی بازنمایی کند. در رئالیسم سوسیالیستی، ادبیات به ابزاری برای ترویج ارزش‌های سوسیالیستی و انگیزه‌بخشی به مردم برای مشارکت در ساختن جامعه‌ی سوسیالیستی تبدیل می‌شود. این سبک، تلاش می‌کند تا تصویری واقعی و ملموس از زندگی روزمره مردم ارائه دهد، تصاویری که با اصول سوسیالیسم همخوانی دارد.

نکته‌ی جالب توجه این است که برای خلق آثار ادبی در قالب رئالیسم سوسیالیستی، الزامی نیست که نویسنده حتماً در یک جامعه‌ی سوسیالیستی زندگی کند. کافی است که او ویژگی‌ها و اهداف سوسیالیسم را به شکل‌های مختلف و با شیوه‌های خاص خود در نوشته‌هایش بازتاب دهد. این به معنای آن است که رئالیسم سوسیالیستی می‌تواند در هر زمان و مکانی ظهور یابد، حتی در جوامع غیرسوسیالیستی. در واقع، بسیاری از عناصر این سبک ادبی را می‌توان در آثار رئالیسم اجتماعی و حتی رئالیسم انتقادی دوران قبل از انقلاب اکتبر نیز مشاهده کرد. یکی از اصول اساسی رئالیسم سوسیالیستی، همچون دو رئالیسم دیگر، "انتقاد" است. این انتقاد اما می‌تواند هم متوجه جامعه‌ی سرمایه‌داری باشد و هم جامعه‌ی سوسیالیستی را هدف قرار دهد، به شکلی که "انتقاد از خود" نامیده می‌شود. انتقاد، به



سبک های ادبی اروپا - رئالیسم سوسیالیستی

و زندان گرفته تا تهدیدهای مداوم پلیس تزاری، هیچ‌کدام از این موانع نمی‌تواند اراده‌ی او را در هم بشکند. او با دلآوری و ازخودگذشتگی، همچنان به مبارزه ادامه می‌دهد و سعی می‌کند پیام انقلاب را به گوش دیگران برساند.

گورکی در این رمان، با استفاده از شخصیت‌های قوی و واقع‌گرایانه، تصویری دقیق از زندگی طبقه کارگر در روسیه تزاری و مبارزات آن‌ها برای آزادی و برابری ارائه می‌دهد. "مادر" نه تنها داستانی از مبارزه و مقاومت است، بلکه از تحول درونی و بیداری ذهنی یک زن ساده به یک رهبر انقلابی نیز سخن می‌گوید. نکته‌ی برجسته در این رمان، تغییر پلاگیا از زنی نگران و کم‌جرات به یک مبارز مصمم و آگاه است. او نماد تمامی مادرانی است که در جریان مبارزات اجتماعی و سیاسی، از فرزندان خود حمایت می‌کنند و خود نیز به صفوف مبارزان می‌پیوندند. گورکی با خلق این شخصیت، نه تنها به زنان کارگر احترام می‌گذارد، بلکه نقش مهم و تأثیرگذار آن‌ها در جنبش‌های اجتماعی را نیز برجسته می‌کند. در پایان، "مادر" یک اثر ادبی برجسته است که با قدرت روایت و عمق شخصیت‌پردازی، به یکی از آثار کلاسیک ادبیات انقلابی تبدیل شده است. این کتاب، با ترکیب داستانی انسانی و پیام‌های اجتماعی و سیاسی قوی، همچنان مخاطبان خود را در سراسر جهان تحت تأثیر قرار می‌دهد و الهام‌بخش مبارزات برای آزادی، عدالت و برابری است.

یک محله صنعتی در روسیه‌ی پیش از انقلاب اکتبر اتفاق می‌افتد. پلاگیا نیلونا، شخصیت اصلی داستان، همسر یک کارگر خشن و مستبد است که پس از مرگ او، با پسرش پاول و لاسوف در یک خانه زندگی می‌کند. پاول، برخلاف پدرش، جوانی باهوش و پرشور است که به جنبش کارگری می‌پیوندد و با دوستانی که دیدگاه‌های انقلابی دارند، ارتباط برقرار می‌کند. پلاگیا در ابتدا نگران فعالیت‌های پسرش است و از خطراتی که او را تهدید می‌کند، آگاه نیست. اما به تدریج، تحت تأثیر پاول و دوستانش، او نیز به اهمیت مبارزه برای حقوق کارگران و برابری اجتماعی پی می‌برد. تحول پلاگیا از یک زن ساده و خانه‌دار به یک فعال سیاسی، محور اصلی داستان را تشکیل می‌دهد. پاول و دوستانش با سازماندهی تجمعات مخفیانه و پخش اعلامیه‌های انقلابی، سعی در آگاهی‌بخشی و بسیج کارگران دارند. پلاگیا نیز به آن‌ها می‌پیوندد و با شجاعت و اراده‌ی قوی، در فعالیت‌های انقلابی شرکت می‌کند. او به تدریج تبدیل به نمادی از مادری می‌شود که نه تنها از فرزند خود حمایت می‌کند، بلکه به فرزندان معنوی دیگری نیز که در مبارزه برای آزادی و برابری می‌جنگند، پناه می‌دهد. در طول داستان، پلاگیا با چالش‌ها و خطرات زیادی روبرو می‌شود. از دستگیری

برابری طلبانه‌ی سوسیالیسم نیز به‌طور مؤثری در نوشته‌های او منعکس بود، پیام‌هایی که به خوانندگان و مخاطبانش منتقل می‌شد و آن‌ها را به اندیشیدن و عمل در جهت ساختن جامعه‌ی عادلانه و برابر ترغیب می‌نمود.

یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی داستان‌های گورکی این بود که قهرمانان او هرگز از میان افراد ممتاز جامعه و اشرار و طبقات فرادست انتخاب نمی‌شد. شخصیت‌های اصلی داستان‌های او همواره از اشرار و طبقات کارگر و توده‌های محرومی بودند که به‌طور جدی در فکر دگرگونی شیوه‌ی زندگی خود در جامعه‌ی طبقاتی بودند. گورکی با بهره‌گیری از این شخصیت‌ها و داستان‌ها، توانست ادبیاتی خلق کند که نه تنها واقعیت‌های اجتماعی را به تصویر می‌کشید، بلکه به‌طور فعالانه‌ی در پی تغییر این واقعیت‌ها بود. ادبیات او، با تأکید بر واقع‌گرایی و مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر، توانست به یک ابزار مهم در خدمت به اهداف سوسیالیستی و انسانی تبدیل شود. گورکی از طریق آثارش به توده‌های مردم نشان داد که امکان تغییر برای ساختن یک دنیای مناسب شأن انسان وجود دارد و آن‌ها می‌توانند نقش فعالی در این فرآیند ایفا کنند. آثار گورکی، در عداد نمونه‌های بارزی از رئالیسم سوسیالیستی است که با نگاه تیزبینانه و انسانی خود، زندگی مردم عادی را به تصویر می‌کشد و در عین حال، آن‌ها را به مبارزه برای حقوق خود و ساختن آینده‌ی بهتر تشویق می‌کند. این آثار، با ارائه‌ی یک دیدگاه امیدوارانه و خوش‌بینانه، به توده‌های کارگر و زحمتکش انگیزه می‌دهد تا در مسیر تحقق آرمان‌های سوسیالیستی گام بردارند. در نهایت، گورکی و رئالیسم سوسیالیستی، به عنوان دو روی یک سکه، نه تنها در تاریخ ادبیات شوروی بلکه در تاریخ ادبیات جهان جایگاهی ویژه دارند. این پیوند ناگسستنی، نشان‌دهنده‌ی تأثیر عمیق و ماندگار گورکی بر توسعه و ترویج ادبیات سوسیالیستی است، ادبیاتی که همچنان به عنوان یک ابزار قدرتمند در مبارزه برای آزادی و برابری در جوامع مختلف مورد توجه قرار می‌گیرد.

رمان "مادر" نوشته ماکسیم گورکی یکی از برجسته‌ترین آثار ادبیات رئالیسم سوسیالیستی و به‌طور کلی ادبیات شوروی است. این کتاب، که نخستین بار در سال ۱۹۰۶ منتشر شد، داستان زندگی یک زن کارگر روس به نام پلاگیا نیلونا را روایت می‌کند که به تدریج به آگاهی طبقاتی و مبارزه سیاسی می‌رسد. رمان "مادر" در



سبک های ادبی اروپا – رئالیسم سوسیالیستی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1073 June 2024

بی‌حاصلی و بی‌ثمری مشخص می‌کرد. در مقابل، ادبیات پرولتری که در اوایل قرن بیستم ظهور کرد، نگاه واقع‌گرایانه‌ی به زندگی داشت. این ادبیات، جهان را به عنوان زیستگاه انسان می‌پذیرفت و خوشبختی را در همین دنیا جستجو می‌کرد. خوشبینی در ادبیات رئالیستی سوسیالیستی، از دل و هم‌گرایی بی‌مسئولیت رمانتیسیسم برآمده و به انسان‌گرایی مسئولانه‌ی تبدیل شده بود. این ادبیات باور داشت که امکان تغییرات اساسی به‌جوجه منتفی نیست و با شجاعت انسانی می‌توان برای آن‌ها جنگید و پیروز شد.

ادبیات پرولتری برخلاف رمانتیسیسم، دوگانه‌پرداز نیست و خوشبینانه به آینده نگاه می‌کند. اما باید هشیار بود؛ چرا که خوشبینی می‌تواند دو چهره داشته باشد. خوشبینی بورژوازی نیز، در نهایت، ممکن است نمایشی از امیدواری باشد. تفاوت بین این دو نوع خوشبینی در اهداف آن‌ها نهفته است. یکی به دنبال آرامش و تحمل است و دیگری

در صفحه ۱۰

هنر و ادبیات هر جامعه، همواره در همبستگی و تأثیرپذیری از تغییرات بنیادین آن جامعه قرار دارد. تاریخ این موضوع را به روشنی نشان می‌دهد؛ انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب کبیر شوروی دو نمونه برجسته از این تحولات تأثیرگذار است. هر دو انقلاب، تحولات عمیقی در هنر و ادبیات به وجود آوردند که هنوز هم آثار آن مشهود است.

در قرن نوزدهم، رمانتیسیسم به عنوان یک جریان ادبی و هنری، زندگی را به دو بخش واقعیت و رؤیا تقسیم کرده بود. این جنبش، خوشبختی را در ورای امکانات دنیای موجود قرار می‌داد و نظر مساعدی نسبت به بیان واقعیت‌ها نداشت. برای رمانتیسیست‌ها، چیزی زیبا بود که دست نیافتنی باشد. آنها نه تنها به دنبال خوشبختی نبودند، بلکه ترجیح می‌دادند همواره بیانگر حسرت‌ها و حرمان‌ها باشند. رمانتیسیسم می‌خواست یا خدا باشد یا شیطان، اما هرگز نمی‌خواست انسان باشد. این تمایل به فرار از واقعیت، ادبیات رمانتیک را با نشان



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی